



فتحی میرزائیان

فرشته جن
ای دریغا گفته شد فرشته آید
گرد سلطه زبام وطن زداید
فرشته چو دیوشود جن بزاید
جن پری و پروانه پرپر نماید

بد را زخود راندیم که خوب به وطن آید
دروازه نعمت بر روی کشور گشاید
ای وای چه خاکی بر سهرآن انقلاب شد
سییدی آمد حکم بربری می نمایند

ای دریغا گفته شد فرشته آید
گرد سلطه زبام وطن زداید
فرشته چو دیوشود جن بزاید
جن پری و پروانه پرپر نماید

این چماق بدستان که در برزن رهایند
تاتار و بربریند که در ریش و ردایند
همه را خطاب کنند خواهران! برادران
خون ریزند و خواهر زبرادر می ربایند

ای دریغا گفته شد فرشته آید
گرد سلطه زبام وطن زداید
فرشته چو دیوشود جن بزاید
جن پری و پروانه پرپر نماید

این کاذبان به کذب شعر خدا سرایند
تا دل ملت زسینه امت ربایند
هنرمند و شاعر و نقاد و معترض را
اراذل اوباش کنند و تیرباران نمایند

ای دریغا گفته شد فرشته آید
گرد سلطه زبام وطن زداید
فرشته چو دیوشود جن بزاید
جن پری و پروانه پرپر نماید

ای وای صحبت از هاله نور می نمایند
چشم بینای دانشجو را کور می نمایند
ملیجک گوید و سلطانش تائید کند
همی بس که مار از دنیا دور نمایند

ای دریغا گفته شد فرشته آید
گرد سلطه زبام وطن زداید
فرشته چو دیوشود جن بزاید
جن پری و پروانه پرپر نماید

این موج سبز خروشان زنهار که در جفایند
یار دبستانی آن به خون خفته ندایند
رنگ سبزشان سرخ و مخملی و لاله شود
تسبیح رمال و چماق داران ربایند

ای دریغا گفته شد فرشته آید
گرد سلطه زبام وطن زداید
فرشته چو دیوشود جن بزاید
جن پری و پروانه پرپر نماید